

ولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول میثاق های بین المللی که
مستأن به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را
بت می کند.

ولت از هر نوع اعمال تروریستی زرع و قاچاق مواد مخدر و تولید و
مال مسکرات جلوگیری می کند.

ماده هفتم قانون اساسی

سال تاسیس ۱۳۰۶

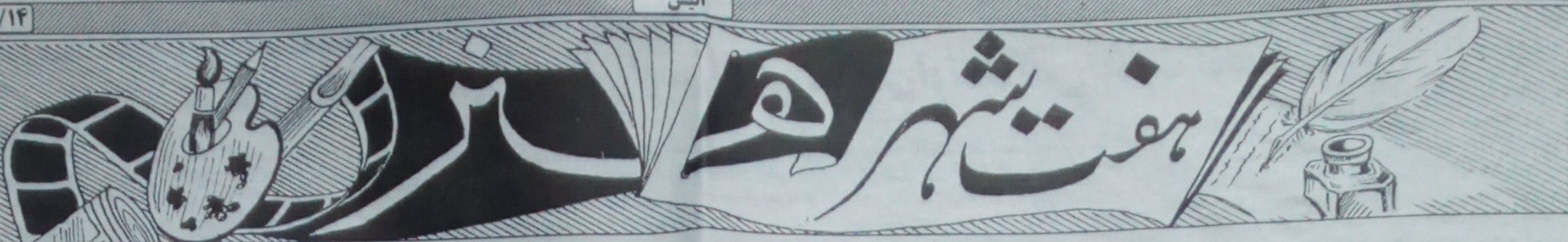
Ketabton.com

نمبر مسلسل ۱۶/۱۵

پیت انتخاباتی تلاش نماید

آینده بهتر در حرکت است.
در این نشست، مسئولان رسانه
های خصوصی و دولتی صحبت
کردند و نظریات و پیشنهادات
شانرا مطرح نمودند و از توجه
حاصله مندی و حمایت رئیس

انتخاباتی می گردد، گفت که در
دور دوم انتخابات نیز باید از
جانب مطبوعات کوشش اعظمی
صورت گیرد تا انتخابات در این
دور نیز در فضای صمیمیت بین
دو نامزد و همکاران شان به پیش



مبحث کلی در باره هنر و هنرمند

اکنون تخمین شده است که هرگاه قدرت و ظرفیت های تولیدی و دست آوردهای علمی و تخنیکي به نفع همه بشریت، بدون استثناء مورد استفاده قرار گیرد، تمام مردم مسکون در سیاره ما می توانند به راحت و آسودگی زندگی کنند. پس باید این اصل عالی بشردوستانه و راهبانه را که: «همه چیز به خاطر انسان و به نفع انسان» به حیث شعار روز تمام بشریت مترقی و نوع دوست قرار گیرد.

واقعاً دگرگونی های که از یکی دو قرن اخیر تا الحال در ساحة وسیع حیات بشر روی داده، رابطه هنرمند را با اجتماع شایسته و بایسته تأمل و تحقیق تازه ای کرده است. انگیزه اساسی این تحولات، در حقیقت آگاهی افراد از حقوق و وظایف شان می باشد و منظور اصلی شان تشکیل جوامعی است که بتوانند از منافع خود دفاع کنند. در واقع انکشاف ساینس و تکنالوژی افراد بشر را به یکدیگر نزدیک تر کرد و اجتماعات بزرگ به میان آمدند، مردم از وضع هم دیگر آگاهی یافتند و به منافع مشترک خویش پی بردند و در صدد آن شدند که با اقدام مشترک از خود دفاع کنند.

هنرمند قبل از آن که هنری بنماید، عضو جامعه خود است و ناگزیر از سود و زیان اجتماع متأثر می گردد. پس هرگز نمی تواند که با امور اجتماعی ارتباط نداشته باشد و این مناسبات حتماً در آثار او تبارز می کنند. وضع و موقعیت هنرمند امروز با هنرمند سابق با کلیت تفاوت دارد. زیرا در گذشته هنرمند پیشین با اکثریت عظیم توده عامه کدام ارتباطی نداشت به خاطر آنکه در جوامع انکشاف یافته بزرگ چون امروز وسایل ارتباط جمعی مانند چاپ، رادیو، تلویزیون، سینما، انترنت، روزنامه ها، جراید و مجلات وجود نداشت و ازین رو هنرمند نمی توانست آثار هنری خود را به تعداد کثیر مردم عرضه و در عوض پاداشی از ایشان بخواهد.

البته اشتغال به هنر نیز به او مجال نمی داد که افزون بر هنر کدام پیشه دیگری هم برایش انتخاب و اختیار می کرد. تا معاش خود را از آن مدرک به دست آورده می توانست، پس ناچار به طبقه حاکم می پیوست و آن طبقه را خدمت می کرد.

چهل و بی خبری عامه نیز باعث می شد که با آثار او آشنا نشوند. احیاناً اگر یکی از افراد عامه قابلیت ادراک آثار هنرمندی را پیدا می کرد، خود را از دیگران ممتاز می دانست و به خواص تقرب می جست و در منافع خود با ایشان اشتراک می نمود.

اما برعکس عرفای بزرگ ما چون ابوالمجد مجذوب حکیم «سنایی» غزنوی، مولانا جلال الدین محمد «بلخی»، عبدالرحمان «جامی» هروی و میرزا عبدالقادر ابوالمنانی «بیدل» هنر خود را در خدمت مردم قرار دادند و به مقتضای زمان برای اصلاح تا به سامانی ها، عقایدشان را هنگامی به

کتابه، وقتی به صراحت، گاهی با استعارات تعزلی، زمانی با عبارات تند انتقادی اظهار می داشتند.

هنر: هنر نوع معینی از آگاهی اجتماعی است و هدفش انعکاس درست و دقیق واقعیت و کارکردش بهره گیری از نمر شناخت در عمل است. در واقع «هنر آینه حقیقی زندگی است» بتهوون می گفت: «هنر و دانش تنها وسیله درک زندگی عالی تر و یگانه واسطه دل داری و تسلی است.»

حقیقت زندگی به وسیله هدف های هنری به دست می آید. زیرا هنر در حقیقت نتیجه سعی و کوشش انسان برای ایجاد زیبایی است، نقاشی، بیکترائی، معماری، موسیقی و شاعری همه از فنون هنر است. بدین منظور گفته می توانیم که این فنون جز تجسم و ایجاد زیبایی هدفی ندارد.

هنر باید برای مردم اختصاصی باشد؛ شوپنهاور مدعی بود که: «زبان گران بها ترین میراث

آزاد و ترقی است. اثر زیبای هنری صورت مجلس نیست. نباید واقعیتی را تثبیت کند، بلکه باید آن را دارای مفهوم نماید، تشریح کند و از عمق روشن و تصریح نماید. زیبا چیز است که جالب و خوشایند است. اگر چه به ظاهر در زندگانی عملی سودی از آن متصور نیست. اما با چیزها هست که هم زیبا و هم مفید است و انسان از دیدن شان محفوظ می گردد. هنر و ادبیات ما پیوند آبدی با سرنوشت مردم دارد و کارش تنها تثبیت و منعکس نمودن بحران و مبارزه نیست، بلکه می خواهد در پرخاش های عطیعی که میان نیروهای متضاد اجتماعی درگیر است نقش فعال ایفا کند.

ارسطو هنر را تقلید طبیعت می دانست بر حسب این باور وظیفه هنرمند آنست که طبیعت را هر چه نیکوتر مجسم کند. پس طبیعت است که زیباست و زیبایی هنر نتیجه تقلید آن زیبایی است و درین معنا گفته اند

هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساساتش جهانی پدید می آورد، جهانی که خاص او، برداشت های او و زنده به جان اوست هر یک از نمود(پدیده) طبیعت یکی از مظاهر روان هنرمند است. این جهان برای دیگری کاملاً نا آشناست، مگر آن که از روزنه چشم آفریننده آن به آن بسیاری را به او ببیند، خود را به او ببیند و با او درین عالم

یک ملت است و مانند یک اثر هنری، ظرفیت و پیچیده، خیلی زود صدمه می پذیرد و احتیاج به مواظبت دایمی دارد. بعد از باور نیست بگویم، آنجا که زندگی جریات دارد هنر جلوه می نماید. فرانس سواد به قاطعیت اظهار می داشت که: «هنر قدرت است.» آنچه درین زمینه نیازمند تأمل است، اینست که: استعداد قوی، تکرش پرتکابوی عمیق، درک دقیق و ابتکار انسان برای ایجاد زیبایی به اثر هنری شکوهندگی و ارج خاصی می بخشد. نباید فراموش کرد که صنعت بارز و علائم عمومی که اصول هنر را تشکیل می دهد همانا توضیح و تشریح واقعیت های عینی، طبیعی و اجتماعی است و درین راستا ترقی و تکامل باید هدف اولیه هنرمندان حقیقی باشد.

ماکسیم گورکی درین مورد چه سخن داهیانه ای گفته بود که: «معنای حیات را باید در زیبایی و قدرت از آن جست و جو کرد.» از همه شگفتی آور اینست که تمام انواع هنر برادران یکدیگرند یعنی، با هم ارتباط نا گسستی و تسلل زنجیری و منطقی دارند و هر یک از هنرها بر هنرهای دیگر تأثیر ژرف داشته و بسالی هم روشایی می افکنند و کسانی که در آثار هنری قیافه واقعیت را برهنه تر و زیباتر می بینند متفکرین و نوابغ نخبه اند.

روشن و هویداست که هنر به زندگی نشاط و شوکت می بخشد و از همین جهت است که توأم با دگرگونی های اجتماعی، سیمای هنر نیز درخشش ویژه ای پیدا می کند. هر آن باید در نظر داشت که در هنر هم مانند سایر نمودهای اجتماعی، هدف فقط و فقط

که: «هنر آینه ایست که مقابل طبیعت نهاده شده است.» کانت می گفت: زیبایی طبیعی نمایش و امور است و زیبایی فنی و مصنوعی که از آن جداسازی شده است، نمایش هنرمند است. هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساساتش جهانی پدید می آورد، جهانی که خاص او، برداشت های او و زنده به جان اوست هر یک از نمود(پدیده) طبیعت یکی از مظاهر روان هنرمند است. این جهان برای دیگری کاملاً نا آشناست، مگر آن که از روزنه چشم آفریننده آن به آن بنگرد، خود را به او ببیند و با او درین عالم

هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساساتش جهانی پدید می آورد، جهانی که خاص او، برداشت های او و زنده به جان اوست هر یک از نمود(پدیده) طبیعت یکی از مظاهر روان هنرمند است.

هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساساتش جهانی پدید می آورد، جهانی که خاص او، برداشت های او و زنده به جان اوست هر یک از نمود(پدیده) طبیعت یکی از مظاهر روان هنرمند است. این جهان برای دیگری کاملاً نا آشناست، مگر آن که از روزنه چشم آفریننده آن به آن بنگرد، خود را به او ببیند و با او درین عالم

او و دیگران از آن لذت می برند. هنرمند اغلب بر داشته و آرزو های خویش را در آثار خود بیان می کند یا اینکه هنرمند مایه هنر را از طبیعت و زندگی می گیرد و مشاهده و تجربه اساس کار اوست.

پس وظیفه هنرمند طلب زیبایی یا تصویر آن برای ماست. هنرمند برای ابداع آثار خود از عالم خارج مایه می گیرد و از هنر او این توقع می رود که با تحمل دشواریها، ارمان ارزشمنند و گرانبایی به جامعه اهدا کند.

چون هنرمند خود به جامعه بشری تعلق دارد و عواطف او عواطف بشری است. هنر موسیقی به معنای واقعی آن از نگاه مردم و نیازمندیهای کشور لازم است.

موسیقی باید مانند یک دژ مردمی باشد. تأثیر بخشی اثر هنری در آنست که یک نوع شگفتی و تحیر می آورد مانند حالت کسی که گویا به خواب می رود. درین حالت تماشا گر بیننده، شنونده و خواننده از حالت عادی و علایق دیگر فارغ می شود و خود را یکباره به هنرمند و هنرش می سپارد تا او را به آنجا که می خواهد رهبری کند.

موضوع های هنر به اندازه طبیعت و زندگی وسیع، پرهیز، متنوع و گونه گون است. هنرمند مترقی با تکرش و داشتن آرمان والای اجتماعی همیشه اوقات افشای وسیع و دور تر را در نظر دارد و برای رسیدن به آن هدف است که از هنر خود استفاده می کند و هنر خود را به نفع مردم و اجتماع قرار می دهد.

از یکنه شاعر، نویسنده و هنرمند در اجتماع زندگی می کند و اعضای جامعه خود اند و ناگزیر از حوادث و اوضاع اجتماعی متأثر می گردند و بهترین نویسنده، شاعر و هنرمند آنست که درد های عمومی اجتماعی را در آثارشان بازتاب نماید و در مقابل ظلم، استبداد و بی عدالتی، مردم را به پرخاش بخواهد.

البته امروز همه می دانند که هنرمندان به ویژه شاعران و نویسندگان آگاه و با احساس نمی توانند نسبت به مسائل اجتماعی بی اعتنا باشند و احیاناً اگر به بهانه های مختلف خود را از اجتماع کناره گیرند و ادعای بیطرفی کنند، فر آورد های شان مورد پسند مردم نخواهد بود. یک نگاه گذرا بر سیر تحولات هنر نمایانگر این حقیقت است که دگرگونیها در پرورسه هنر مانند علم، دانش و ادب تدریجی بوده و بر اثر اطلاع از مقدمات متوالی کمال مطلوب حاصل شده است.

با کشف رنگ روغنی و معلومات هنرمند از ابزار جدید، تحول بزرگی در هنر نقاشی ایجاد گردید. آشنایی با رموز سایه روشن و چگونگی تغییر پذیری رنگها در فواصل مختلف و علم مناظر و مرابا، شیوه نقاشی را کاملاً دگرگون کرد. هنرمندان با آموختن این نکات بود که توانستند شاهکار های فنا ناپذیر و ماندگار به وجود بیاورند. آنها با داشتن استعداد و مقدمات به نتایج ارجحی دست یازیدند.

تذکیر این نکته ضروریست که هر هنری مطابق قواعد و فنون مشخص خود می تواند به صورت درست و دقیق انجام یابد. بدین منظور آگاهی هنرمند از اصول و قواعد کار خود حتمی و مسلم است. ص ۶

بهار

پور محمد طبعی

جادوگر بهار چه افسون دمیده است؟ امروز باز سرخ تصویر کاینات دنیای کهنه جلوه نماید به رنگ نو گویا گرفته است زیر دوره حیات

نقاش روز گارچه نقشی نهاده است؟ بر فرش کاینات ز گلها و سزه ها بگرفته رنگ صورت آرزنگ را به خویش دامان گوه و دشت زس گشته خوشنما

عشوه گران باغ به بزم شکوفه ها پوشیده اند جامه زریفت نقره بین هر شاخه تاج گل به سرو خنده برده سن چون دختران مست و فریبا شده حسین

افسردگی ز چهیره گیتی زوده شد هر خطه بی زخمی باشد طرب نما اینجا چمن جو مخمل سبز است در نظر آنجا به رنگ یا قوتی بشگفته لاله ها

ابریبار دست سخا باز کرده است باشد گهر به روی عروسان باغ و دشت رعد از کنار ایسر بسه لیخند سر کشید

کز شور شوق عقده قلبش زهم درید فریاد برکشید که تریک سال نو کفتا به یک اشاره همسروای بترا نشان به باغ زندگی خود نهال نسو

بوسه خورشید

اثر: دکتر عبدالخالق «تتها»

خورشید خجل کرده ای از تابش مهتاب باران گهر ریخته ای از در خوشاب خون موج زند در دلم از لعل بدخشان از آبی چشمان تو من آب شدم آب خورشید صفت بوسه نسیم بر گل رویت زیرا که عیان دیدن تو خواب بود خواب عطر تو برانگنده بسه دهلیز و بسه دفتر...

چشمان همه حیران شده دل ها همه بیتاب دستمال شوم موی و بناگوش تو بسوسم «گیلاس» شوم تا بگذاری به می ناپ شیرین ترین مصرع شعر و غزل هستی: سیمین تن و خورشید وش و اطلس و کمخواب سرد است نسیم پیتو آغوش گجاشد؟ در فصل خنک گرم شدن بساب بود باب «تتها» تو میان غزل خویش نشان شو: عرضت برسان خواجه بگو حال تو دریاب

کبر زر لری زوال

شاه محمود درویش

ترخو به ستا خوانی وی او ز ما دمینی سوال ترخو به ستاد حسن وی روپانسه دا مشال ترخو به ستانازونه کړې چې خود زرونه بی حال ترخو به ستا بنایست گوی لاهره ورخ کمال ترخو به ستا نیمکی نظر لا زرونه کسری ملال ترخو به ستا خوری زلفی به سپین مخ وهی تال ترخو به ستا گلپن وی ستا به دی حسن سمبال ترخو به دی لاخوند گوی به لنډې زنی خال ترخو به ستاد سروی به خیر قذوی مال او مال

ترخو به دا مین زرونه له نا اخلي احوال دحسن پسرلي دي په هر جا باندي تیریري غرور هیخ په کار نه دي نه په حسن نه په مال دي وار ه ختمیدونکي دي فاني دنیا کی گوره پایست لري هر چا لره مدام غوره اعمال زما هیله یوایز تاسره ده بس دمینی حسینی کبرمه کبره کبر زر لري زوال درویش نه خپله مینه له هر څه ځني درنه ده له هر څه نه تیر پره نن یی ومنه وصال

معرفی کتاب

محمود الدین هنام

به تعداد یک هزار نسخه، در بهار سال روان به چاپ رسید. در صفحه ۱۹۴ این کتاب زیر عنوان «واقعیت دیگر» چنین نگاشته شده است: «کسانی که برای منافع ملی، ارزش های افغانی و سرزمین افغانستان حاضر اند آزمون دهند

برای این منظور، موضوع گرفته اند، باره است تا تکرش بر آنان را با ولس دیگر، عیار سازیم... قابل یاد آورست که انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان علاوه بر چاپ این اثر به چاپ ونشر ده ها کتاب ادبی و فرهنگی در سر نیز هست گماشته و در این راستا تاسله چاپ این اثر را که



کتاب افغان نامه اقبال چاپ یافت کتاب افغان نامه که تأملی بر شخصیت، زندگی و کارنامه های شماری از نخبه گان افغانستان است، توسط مصطفی عمرزی گرد آوری شده و از سوی انجمن شاعران و نویسندگان اقبال چاپ یافت.

این اثر با قطع و صحافت زیبا که در برگزیده تصاویر و شرح زندگی شخصیت های کشور می باشد در یکصد و یک صفحه

خدمتی برای فرهنگستان کشور محبوب می گردد، به توفیق خداوند مسان ادامه دهد تا در تئور اذهان عامه کشور بسیم برانزده خود را داشته باشد.

خوانش کتاب افغان نامه را که معرفی تعدادی از شخصیت های نخبه کشور است، و سایر آثار تی که از قلم، قلم بدستان کشور تراوش می نماید، بعید از مفاد نمی دانیم. ■

محيط پاک، زنده گی سالم

به مناسبت ۱۵ جوزا روز جهانی محيط زيست

محيط زيست و ضرورت حفظ آن برای انسان

پاینده محمد رهياب

بحث ما در مورد محيط زيست و ضرورت به حفاظت آن است. محيط زيست يا جای بود وياش از لحاظ اندازه و مساحت به انواع ذيل تقسيم می شود:

- ۱- محيط يا چهار ديوار خانۀ.
- ۲- محل تجمع مردم مانند: مكاتب، مساجد، دفاتر، شفاخانه ها و كارگاه ها.
- ۳- جای تفریح و رفح خستگي مانند پارکها وياغها.
- ۴- شهر ها يا محل داد و ستد و معاملات مردم.
- ۵- وبالآخره سرزمين وسيعی که به آن، کشور يا وطن اطلاق می گردد. حالا که محيط زيست را شناختيم، زمان آن فرا رسیده است تا بدانيم حفاظت از آن، چگونه صورت می گيرد. اگر خواهسته باشيم به صورت كامل و مؤثر از محيط زيست مان در سطوح مختلف حفاظت نماييم، ناگزير هتيم بايد به پاکی و نظافت عناصر به گانه که عبارت اند از: لباس و بدن انسان آب و مسواد خوراکی و هوا می باشد، توجه جدی داشته باشيم

به ديگر مخلوقات دارد، بدون شك نظافت و پاکی از مهم ترين آن است از همين جاست که اسلام به عنوان دين كامل و مطابق فطرت بشر، به صورت جدی اين موضوع را مورد تأكيد قرار داده و مسلمانان را مكلف به رعایت آن نموده است.

چنان که حضرت محمد (ص) فرموده اند: «النظافت من الايمان» يعنی: پاکی گي جزء ايمان است. از مفهوم حديث فوق افاده می شود که بدون رعایت نظافت و پاکی در بدن و محيط زيست، ايمان مسلمان كامل نمی شود و اسلاميت شخص زير سوال قرار می گيرد.

از اينکه در اسلام هيچ حکم و دستوری بدون دليل نبوده و مخالف اصول علمي نيست، دقيقاً تاكيدات اسلام در مورد پاکی و نظافت، با یافته های علم طبابت مطابقت دارد. امروزه که اين همه سر و صدا برای حفاظت محيط زيست در سطح مقامات بالايی کشورهای جهان و متعلقه وجود دارد، دليل آن را ناساز گاري

برماست که در پاکی شهر و محيط زيست خود اقدام نماييم

د. پروين

شاروای کابل و ديگر از گاهای دير به ، قرار دارد و هر اقدامی که درين راستا به خاطر کاهش آلودگی هوا و پاکی محيط زيست صورت گيرد قابل قدر است . بايد يادآور شد که بعضی از شهروندان ما ، نه تنها همكاري با شاروای و نهاد های ديگر نمی کنند بلکه با بی توجهی در برابر فعاليتهاي اين نهاد ها می تگردند. وقتی که شهر داری زباله دانی های بزرگ را در هر كنج و كنار

بدبختانه از اقتصاد ضعيف و ناتوان نيز رنج می برند . زيرا پول کافی برای تدای مريضان خود را نداشته بدین ترتيب شوع مرض در ساحه و منطقه گترش يتر می يابد.

بناءً در اندک ترين بی توجهی در قبال محيط زيست در قدم اول صحت اعضای خانواده به خطر جدی مواجه گردیده و در كل هوای محيط زيست را به چالش جدی تو می کشاند با اين

فصل بهار غرس و از آب و آياری مستفيد شده اند و به مرور زمان به چوب خشک تبديل گردیده اند. اين همه بلا تکلیفی از گناه های مسئول و عدم همكاري دلسوزانه مردم سبب گردیده است تا محيط زيست ما از هر جهت آسیب پذير گردد.

حفاظت از محيط زيست مسئوليت همگانی و راهكار جلوگیری از سرک تسريجي می باشد. برخورداری از محيط

آلودگی هوا نه تنها زندگی انسان بلکه تمام موجودات زنده را به خطر مواجه می سازد. هر ماده بی که وارد هوا شود، خواص فزيکی ، کيمياوی و زبستی آن تغيير می کند و به چين هوای تغيير یافته هوای آلوده می گويند. وسايل گونه گون گرما زا ، بخاری های چوب سوز، سنگ زغال، چوب ارچه و لوط ، رابر و... وسايل مختلف نقلیه نيز از عوامل آلوده کننده هوا استند. گاز سمی کاربن مونو اکسید که اکثراً از سوخت زغال سنگ و عراده جاتی است که مصرف سوخت آنها تيل ديزل می باشد، خصوصاً موتورهاى کهنه و استهلاک شده، ذرات آلوده کننده معلق در هوا که به طور عمدۀ از سوخت گاز به وجود می آيد و پرومايذ سرب که در نتیجه مصرف نفت از وسايل نقلیه حاصل می شود، اغلباً دارای موادی است که به خاطر بهتر سوختن به آن اضافه می شود. اين ماده هنگام سوختن مواد نفتی باعث پراکنده شدن ذرات حاد و معلق تر کيات



جاده و کوچه ها گذاشته اند تا مردم انبار کثافات را داخل آن بپزند ؛ اما با نداشتن مواد فاضله در بيرون از زباله دانی باعث پخش سريع مواد باطله و کيفيت در محول آن می گردند که اين کار سبب تکروانتشار ميكروب و حشرات مضره در محيط و منطقه می شود و هم مشکل شاروای را چندين برابر افزايش می دهد. اين يك واقعيت است که هيچ نهادی به تهایی توان مسارزه با آلودگی هوا و پاک نگهداشتن محيط زيست را ندارد. بدون همكاري شهروندان و مسئولان ذيربط فايق آمدن به اين مأمول امکان پذير نخواهد بود. پس برعاست که تادست به دست هم داده در کنار پاکيزگی شهر و کاستن از آلوده سازی هوا با هم همكاري نماييم تا ميزان تراکم کثافات در زمين و هوا کاهش یافته صحت وسلامتی جامعه و مردم خود را در رفاهتی شهر پاک و زيبا و هوای خوشگوار و دل آرا به جستجو بگيريم .*

حالت رفته رفته هوای تنفسی را که حيات انسان کاملاً وابسته به آن است آلوده و ميكروبی ساخته زندگی عموم مردم را به خطر سرک رو در رو می نمايد. در اين حالت امراض تنفسی به شدت در حال افزايش بوده و گراف افراد مصاب به اين امراض با گذشت هر روز، صعود می کند. اين در حاليت که برخی اعضای دولت رسماً مسئول اند تا در زمينه نظافت پاکی و کاهش آلودگی محيط زيست به شکل جدی اقدام کنند. بنا برين چندين بار اعلام گردید که از ورود موتورهاى ده سال يتر تر از مودل سال جلو گيری شود ولی حرفی بود و عمل دیده نشد. به تعقيب آن روز های پنجشنبه در شهر کابل رخصتی اعلام گردید ؛ اما به نظر نمی رسد که اين تصاميم کافی باشد.

آلوده گي محيط زيست به عنوان یکی از چالش های اساسی مقابل شهر يان عزيز ، دولت و به ويژه ، مسئولين حفاظت از محيط زيست ، وزارت صحت عامه ،

زيست سالم و مطلوب ، حق مسلم هر شهروند است ، آلودگی محيط زيست در کشور ، به ويژه در شهر کابل روزه روز در حال افزايش است . اين در حاليت که گرمای تابستان درجه حرارت هوا را روز به روز به بالا ترين سطح می رساند در اثر گرمایش هوا و ازدياد کثافات وزیاله در هر گوشه و کنار شهر زندگی اکثر ساکنين پايخت در حالت ناگوارى قرار می گيرد. هستند خانواده هایی که حتا توان پرداخت کرایه به اتاق و يایش ترازان را ندارند که با تمام اعضای خانواده در یک الی دو اتاق زندگی می کنند. در اثر بوی تعفن که از زباله دانی به هوا پراکنده می شود ، و يبا از تراکم و تکثر انواع ميكروب ها که در زباله دانی ها در محول و محيط زيست انتشار می يابد. بعضی از اطفال خانواده ها را مصاب می سازد در نتیجه آن به تمام اعضای خانواده سرایت نموده همه را به مريضی های مختلف دچار می گرداند. چنين خانواده ها

سرب در هوای می شود که هم سمي اند و هم به صورت رسوب های جامد وارد دستگاه تنفسی می شوند. کتت و هدار وسايل تاريخ گذشته به بوبه خود محيط زيست را آلوده ساخته و از جانب ديگر تراکم و تسرد و ايجاد راه بندهای در از مدت همه روزه ، تأثير مستقيم برا افزايش آلودگی محيط زيست اين شهر دارد . وارد کردن مواد نفتی بی کيفيت و ناخالص ، روشن ماندن اين وسايل در راه بندها سبب توليد گازهای مضره گردیده و هوای شهر را يتر آلوده می سازد. همچنان استفاده مواد سوختی دستگاه های صنعتی ، حمام ها و نانوایی ها که چوب ، سنگ زغال و يبا رابرا استفاده می کنند ، در آلوده سازی هوای شهر رول مستقيم خود را داشته و باعث امراض مختلف می گردد. نبود ساحه های سز و عدم غرس نهال در اکثر نقاط شهر که خانه های خود سر اعمار گردیده است . يابی نوجوبی به نهال های که در شروع

- ۱- كارگاه های دارای دود غليظ مانند: داش های خشت پزی و فابريكه های توليد محصولات صنعتی را در بيرون شهرها و دور از مناطق مسكونی، احداث کنند.
- ۲- از تردد عراده جات دودزا و تاريخ گذشته در سطح شهرها جلوگیری نمايند.
- ۳- مردم، خود از نداشتن کثافات در آب روان و زباله ها در كوچه و خيابان، اجتناب نمايند.



- ۴- مردم بايد پذيرند که شهر ماخانه ماست و به اساس همين باور به گونه خانه شخصی خویش، به صفائی و نظافت شهر شان، کوشا باشند.*

کثافات و آلودگی ها با صحت انسان می داند و اين دليلی است موجه و پذيرفتنی، زيرا در صورت عدم رعایت نظافت لباس و بدن، امراض جلدي دامن گیر انسان می شود و اگر فضای محيط زيست، آلوده با گرد و خاک و دود باشد، سيستم تنفسی آسیب می بيند و زندگی در کام انسان تلخ می شود. اين جاست که اهميت حفظ محيط زيست به اثبات می رسد و از اسانهای

حيات جانوران شباخت پيدا می کند و اين شايسته انسانی که خداوند (ج) او را اشرف مخلوقات معرفی کرده است نمی باشد. از جمله ویژگی هایی زيادی که انسان نسبت

زمنون نري اوس مهال دچاپيريال ساتني په اړه ډيري ستونزي لري- خکه چي لومړي ډير خنکلونه کوم چي دميسي سي پي درود پرغاړه واقع ده اوسا د استراليا او هندوستان (شمالي او شرقي برخو او نيپال او فلپين او هم د افغانستان دنورستان اولويي پکتيا ستر خنکلونه دنه پاملرني له کبله يابوسوخيدل يا پري شول او دلرگيو ناقانونه قاچاق او په صنعت او پروسس کي پي کارول- يوه لويه مهمه نړيواله ستونزه ده کوم چي دنري وگړي

سره همغاړي شي او دمحيط د ساتلو له پاره لازمه توجه وکړي

دغه راز رضاکاري ډلي هم جوړي شي او زرغوني ټولني او نهادونه جوړشي په صداقت سره يوازي او يوازي دوطن په سمورنيا او زرغونتيا او صفا کيدلو کي رول ولري

نودا به دخنکلونو په جوړولو، رغاوني او احيا او تحفظ له پاره گټوروي.

ترڅو خنکلونه د محيط او خورا اغيزوولري او د انسانانو او په تيره بيا دساري وگړو ژوند له ناروغيو څخه وزغورل شي *

دکنترول او په دي اړه د، کاربن داي اکساید امونیاک او يا دميټان دغازو دتوليد او هم دسکرو دکانونو او هم د ډيرانونو او خخلو اچولو دمحللاتو اولونو په اړه په عملي توگه سمه او لازمه توجه وکړي، ترڅو دهوا دکرتيا او هم د کثافاتو د راټولولو او دفن کولو يا سوخولو او د زرغون سمور محيط دساتلو له پاره ډيري هڅي وشي

او دهوا دتودوخي درجي ديتيوالي له پاره د زراعت او صحي (روغتيا) چارو ادارو

ځنکلونه د ژوندانه چاپيريال ساتني ستر عنصر

ميدانهای فريسي



دځنکلونو ساتلو او تحفظ له پاره حتمي او نړندي دکلخانه بي سازونو

جوتنه ده چي بناروالي زراعت او دبنارجوړولو اداري، د محيط دساتني خانکي له يولر ستونزو سره مخامخ دي کيداي شي چي دوگړو اوبوهانو اسنادانو او دپوهنتونو دعلمي تعليمي نصاب (کاریکولم) دسټونځيو دنصاب دجوړولو او هم دساري پروژو جوړونکي اوبالآخره دصنعتکارانو او زراعتي چارواکيو او هتي والسو دنده ده، چي په خنکلونو، پارکونو او شنيلو د زرغون ساتلو، صفا کولو او د نيالکيو دکينولو او

ورسره مخامخ دي. دوم داورلکيدني له کبله ضايع شوي دي، لکه په استراليا او امريکا او هم په قصدي توگه په نورستان کي دخنکلونو سوخول کوم چي د بېرنيو پټو شېکو په لاس ترسره کيږي.

دريم دلرگيو کارول په صنعتي برخوکي زيات شوي دي. څلورم: ډيري شووبوتو، ونو پرځاي بايد نور کينودل شي چي تردې دم ورته پاملرنه نه ده شوي راولاړي شوي ستونزي ا

دکرتيا او هم د کثافاتو د راټولولو او دفن کولو يا سوخولو او د زرغون سمور محيط دساتلو له پاره ډيري هڅي وشي

او دهوا دتودوخي درجي ديتيوالي له پاره د زراعت او صحي (روغتيا) چارو ادارو

هفت شهزاده

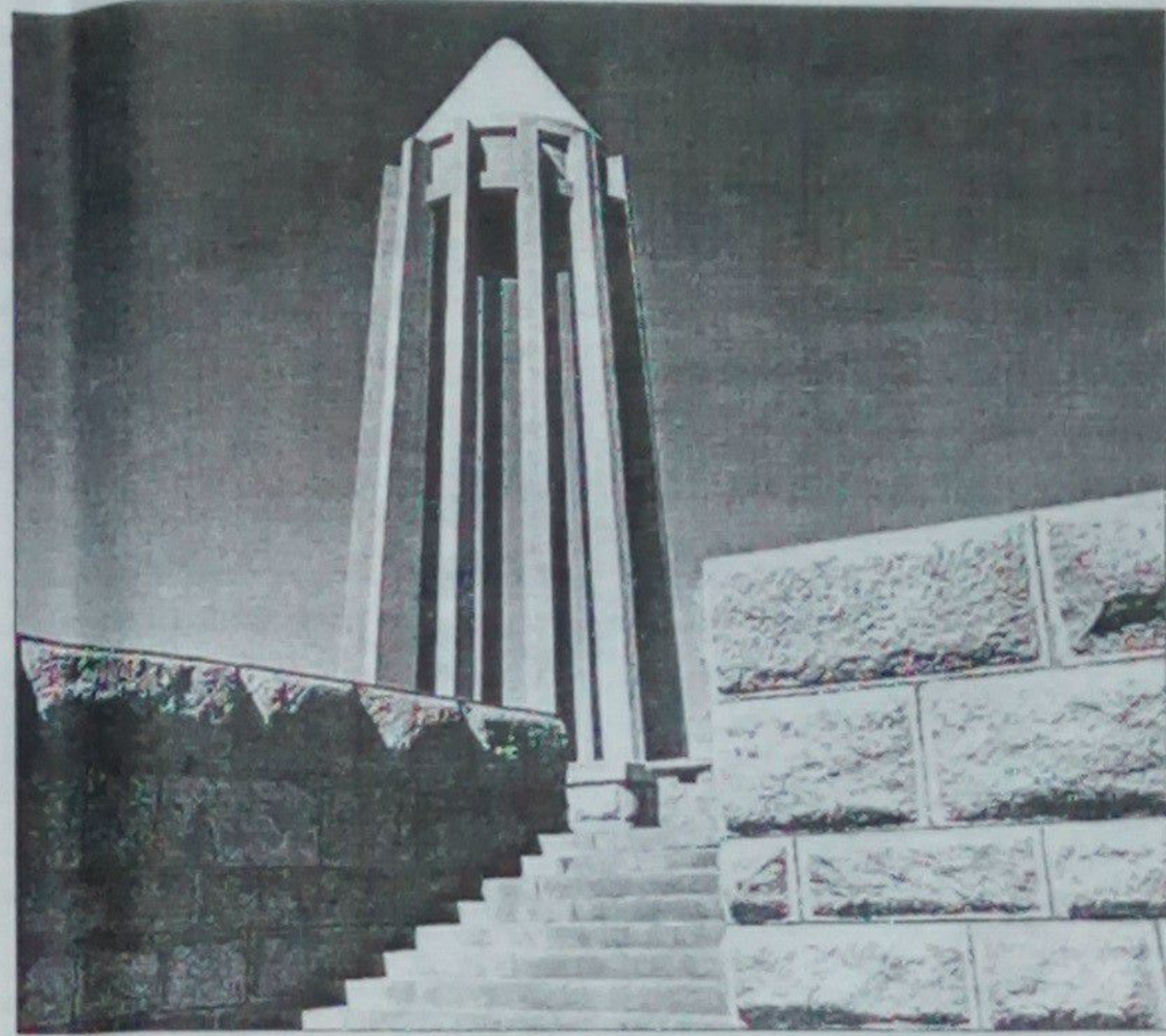
ابوعلی سینا کی بود

تلخیص - وفا

جسمانی اهمیت بیشتر قابل می باشد. او در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی آثار نوشته و در آن مفکوره پادشاه عادل را منعکس می سازد.

ادبیات گفتاری مردم به ادبیات نوشتاری نقش بزرگی بازی می کند. این سینا که به عقل و ادراک بهای بیشتر می دهد اما از اینکه شرایط استبدادی حکمرانان

ابن سینا از دانشمندان سترگ سده های میانه است، کارکرد های علمی وی شامل فلسفه، طب، فزیک، کیمیا، ریاضی زبان شناسی، موسیقی شناسی و... می باشد. او آثار زیاد آفرید که بعضی آثارش چندین جلد را در برمی گیرد. ابن سینا مطابق سنت زمان بسیاری از آثارش را به زبان عربی نوشت. اما از جمله آثارش دانش نامه، منطق فارسی و رساله رنگ زنی را به زبان مادری اش «دری» می نویسد و به زبان دل خواه خویش قطعات، رباعیات و غزلیات علیحده می سراید. به چکاد میراث فرهنگی و اندیشه های علمی ابن سینا باور های طبیعی و اختراعات را که او درین زمینه بدست آورده است قرار می گیرد و در محور و مرکز آثارش اثر پنج بخشی وی کتاب «القانون فی الطب» قرار دارد که تاریخ هزار ساله طبابت و آنچه را که در طول زمانه ها به آن اضافه گردیده است شامل می شود. ابن سینا با این کارش طبابت را نه فقط



در آستانه ترقی و شکوفایی قرار می دهد بلکه تا سده هفدهم در ممالک مختلف اروپا باور ها و اندیشه های طبیعی اش رکن اساسی طبابت را تشکیل می دهد. ابن سینا ساحات گوناگون طب را غنا بخشیده و علل و اسباب بیماری های گوناگون را معین و روشن می سازد. دارو های جدید را کشف می کند از طبابت مردم سودجسته و به پرورش

ابن دانشمند بزرگ به ایجاد بدیعی و هنری دست یازیده به زبان های عربی و فارسی آثار منظوم و منثور می آفرید او در آثار بدیعی و هنری خویش نظریات علمی، جهان بینی فلسفی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی را بیان می دارد. ابن سینا به آفریده های گفتاری مردم عشق و محبت فراوان دارد در زمینه وارد نمودن رسای از

مستند و مرجع آن زمان مایع ترقی و پیشرفت علم و دانش می شدند به فعالیت های اجتماعی دانشمندان مروج گوناگون ایجاد می کردند با چرا های وحشت آور قرون و سغالی ایشان را شکنجه می دارند. ابن سینا مانند دیگر هم یاران خویش در بدری های فراوان را متحمل می شود به زندان می رود، شکنجه و عذاب جانگناه می بیند فراری

وطن می شود در یکی از اشعارش که به زبان عربی سروده شده با اظهار حسرت درین مورد چنین می آورد.

بزرگ گشتم ولی میدانم، ننگست بهایم زیاد گردید ولی خریدارم نیست و یا اینکه با این دوسه نادان که چنان می دانند از جهل که دانای جهان ایشان اند و یا اینکه

امروز بکن جو می توانسی گاری فردا چه کنی چون توانی کردن در شمار آثار فلسفی و علمی ابن سینا سروده های منظومش نیز در الهای استداد و ظلمت سده ها خدمت زیادی را انجام می دهد. در واقع این سروده ها بگونه پرده ظلمت را می درند. ابن سینا با این کارش اندیشه پیشرو متری را در زمایش مطرح بحث قرار داده و با جهل و ظلمت به مبارزه برمی خیزد. از ابن سینا آثار بدیعی و هنری مثل «حی بن یقظان» و «سلامان و ابدال» و رساله الطیر نیز به یاد گار مانده است. او در قصیده فلسفی حی بن یقظان باور علم اصلاً پیرنمی شود» او دنیا را طی کرده و انسان ها را از خواب غفلت «جهالت و نادانی بیدار کرد. قصیده ابدال و سلامان که به اساس حکایات قدیم

عرب ها ایجاد شده ووقف راستی، عدالت و اراده مستقیم گردیده است. ابن سینا در رساله فلسفی و مجازی «رساله الطیر» سینا «شاه عادل» را به تماشا می گیرد. این اثر ابن سینا در منطق الطیر شیخ فرید الدین عطار و لسان الطیر نوری در سده های دوازدهم و پانزدهم تا درجه معین تاثیر داشته است. ادامه دارد

خانه دلها

دکتریم حمید

طفل اشکم گاه به شادی، گاه بغم ها می رود گاه میان جمع، گهی بی یار و تنها می رود کاروان با کاروان، منزل به منزل، همچوقبیس سر به صحرا می زنی، دنبال لیلای رود آه سرد از سینۀ پُردرد ما سرگرد بیرون نزه ذات دادگر، برداد دلها می رود نژ فراز، نی از نشیب خوف و نی پروای جان در دیار دل، کنار دلبری جا می رود طفل اشکم گل فشان، در وادی مهر و وفا دیده ام اندر پی اشک بر تماشای رود خاک پای مردم و رمز آشنای خفتم در ره مهر و وفا دل بی سرو پامی رود خانه دلها حمید باشد چنان ذات حق کعبه دل را خراب، حاجی به بطحا می رود

به بهاران بگو

از هر بر آورده

باز جشن گل و گلستانست دیده بکشا که نر گلستانست به بهاران بگو که باشی سبز! به گلستان بگو که باشی نغمه! به شگوفه که چشم تو روشن! کبک را گو بسا بز بشکن! به طراوت بخیز و بار بده! لاله را جلی در قطار بده به سپیده بگو قدم فرما! غنچه را گو که ناله را بکشا! ایسرا گو بیا تو بال افشان که ببارد به هر طرف باران شبینم از برگ گل زند برق عطر بیزان شود گل میخک به صبا گو سحر، به باغ آید دست خالی نه، با چراغ آید لاله و غنچه هر طرف خندان اشک از چشم بر کها غلطان هر طرف کلک سبزه ها شده تر باغ از صوت مرغکان محشر نونهالان شوخ آن کردند رخت سبزنوی به تن کردند به بهاران بگو که باشی سبز! به گلستان بگو که باشی نغمه!

بهار آمد...!

هوا ابتری و باران نم نمک شد به بام خانۀ گلها چکک شد صدای غنچه ها از باغ برخاست پس دیوار شنیدی، خش خشک شد؟

درخت پیر پیهم داشت فریاد: بیا از من سنو، این گفته ای باد! که گشتم من ازین دم سردی بر باد، زمستان رفت، آرویش سیه باد!

بهار آمد زمان کشمش اوشد زهر خانه بلسند بوی بلو شد نیابی جای پای ماندن به جاده زدود و خاک موتر روز شوشد

به سال کهسه از بیکاری مردیم! یکی لسان شکم سیری نخوردیم! ز دالر روی خوش هرگز ندیدیم به دست شاخ چون غنچه فسردیم!

فرار

الحاج غلام محمد «فایر»

موج سراب دامن صحر است رفتنت رنگ غروب ساحل دریاست رفتنت از یک نگاه دل ز کف ما ربوده بی دیدم که وقت رفتن دلهاست رفتنت زلف سیاه و چشم چو بادام رخ چوماه در آسمان خاطره برجاست رفتنت تاریخ نموده بی بدل ما نشسته بی یعنی حریف کشور لیلاست رفتنت رفتی و دل بیاد تو در سینۀ می تپد ماییم و این دل تو و نهامت رفتنت تا در چمن گذر که نازت گذشته است غرق گلاب و لاله و رعناست رفتنت تا می روی بهار مرا می کی خزان یعنی خزان باغ میحاست رفتنت یوسف عزیز عصر و توهستی عزیز من آینه نمای زلیخاست رفتنت مانند نغمه سوز به ساز دلم شدی یعنی نوای تار رگ ماست رفتنت بودی نسیم صبح چمن در بهار ما اکنون مثال عطر دل آراست رفتنت عطر گلاب و سنبل و نرگس شدی ولی بگذشتی از کنارم و بیحاست رفتنت چون نقی پا به دامن صحرا نشان ما آری چون عاشق شید است رفتنت رفتی ولی بدایغ دل ما ندیده بی چون لاله داغ در دل رسواست رفتنت



پرسش های گزدمی

سعوده خزان

۳- مهمترین نشانه ها و وسایل امنیتی در چکستان کدام ها اند؟
ج: دیوار های چندین لایه
فیل - قیل سمتی
ک: خارچه های مملو از رنگ
چ: سیم های خاردار
ا: منع عکاسی و فلمبرداری از جاهای ویژه
ه: منع عبور و مرور
موتورهای نیمه شهری
بایسکل ها و موتور سائکل ها از جاده ها

۲- نشانه های بهار در شهر کاهپول کدام ها اند؟
خ: بوی دود
ا: بوی نازوت
ک: صدای انفجار و ابتجار
ب: گل ها و سبزه های دود افشان و دود زده
ا: غرش هواپیماهای غول پیکر
د: نسیم مسکن کننده لوش روها

۱- کدام جاده در شهر کاهپول است که اگر با زبان لیسیده شود، یک ذره گرد و خاک در آن بافت نمی شود؟
ش: جاده عمر حنی
ه: جاده سلیم سرخ
ر: جاده جاسودانی امرگاه
د: جاده کاهپول ترنا هوتل
ا: جاده مکرویان
و: جاده جاسودانی تیل فروشان
ی: جاده جاسودانی چرکستان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**